

بازآفرینی شهری خوانایی- محور، رویکردی به تجدیدحیات شکلی و محتوایی ساخت اصلی^۱

صدف استادغفاری^۲ - کارشناس ارشد طراحی شهری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۱۸

چکیده

خوانایی یکی از ویژگی‌های اساسی محیط‌های شهری باکیفیت به شمار می‌رود که با کمک به فرد برای درک صحیح و عمیق پیرامون، امکان برقراری ارتباط مطلوب بین فرد و محیط شهری را فراهم می‌سازد. متأسفانه در اغلب طرح‌ها و پروژه‌های شهرسازی، مفهوم خوانایی در عمل به صورت شماری راهکار ساده تسهیل مسیریابی و جهت‌یابی پیاده می‌شود. درحالی‌که این مفهوم، مفهومی جامع و پرمحتوا بوده و دارای ابعاد و جنبه‌های گوناگونی می‌باشد که توجه به آنها در کنار یکدیگر، برخلاف راهکارهای تک‌بعدی ساده‌انگارانه، قادر خواهد بود نقش مؤثری در بهبود و غنای تجربه و ادراک فرد از محیط شهری ایفا نماید. بر این اساس، پژوهش حاضر قصد دارد با کندوکاو در مفهوم خوانایی به درک ابعاد و مؤلفه‌های گوناگون آن دست یافته، ضمن شناسایی ارتباط معنادار آن با مفهوم ساخت اصلی، به معرفی اصولی کارآمد برای بازآفرینی ساخت اصلی با محوریت خوانایی دست یابد. کاربست اصول یاد شده، علاوه بر تضمین خوانایی مقیاس‌های مختلف محیط شهری، می‌تواند چارچوبی جامع و کل‌نگر برای مواجهه با مسائل متعدد و به ظاهر مجزای محیط‌های شهری فراهم سازد، که برخلاف اقدامات بازآفرینی سطحی و جزئی‌نگر، با در نظر گرفتن ارزش‌های محتوایی و غیرملموس محیط شهری همگام با جنبه‌های کالبدی ملموس، به معنای واقعی به تجدیدحیات، ارتقای کیفیت و غنای بافت شهری می‌انجامد. اصول بازآفرینی خوانایی-محور در راستای سه مؤلفه کالبدی، عملکردی و حسی-معنایی خوانایی ارائه شده و محور اصلی آنها بر وحدت و هماهنگی کالبدی، حیات و سرزندگی عملکردی، غنای بارحسی-معنایی محیط انسانی و درنهایت، همسویی و سازگاری میان کالبد، عملکرد و محتوای حسی-معنایی محیط شهری می‌باشد.

واژگان کلیدی: خوانایی، مؤلفه کالبدی، مؤلفه عملکردی، مؤلفه حسی-معنایی، ساخت اصلی شهر، بازآفرینی.

۲۹

شماره هفدهم

زمستان ۱۳۹۴

فصلنامه علمی-پژوهشی

مطالعات شهر

بازآفرینی شهری خوانایی-محور، رویکردی به تجدیدحیات شکلی و محتوایی ساخت اصلی

۱ پژوهش حاضر برگرفته از مبانی نظری پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده در رشته شهرسازی، پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران، با عنوان «بازآفرینی ساخت اصلی محله با هدف افزایش خوانایی، نمونه موردی: محله تجریش»، به راهنمایی سرکار خانم دکتر بهناز امین‌زاده گوهری می‌باشد.

۲ نویسنده مسئول مقاله: sadaf.ostadghafari@gmail.com

۱. مقدمه

دستیابی به کیفیت خوانایی در شهرهای امروز، بر اثر رشد وسیع اقدامات جزءنگر و ساخت‌وسازهای ناهماهنگ و بی‌ارتباط با پیرامون، به یک معضل جدی بدل شده است. مؤثرترین عاملی که می‌تواند وجود خوانایی در مقیاس‌های مختلف محیط شهری را تضمین نماید، برخورداری از ساختار نظم‌دهنده روشن و نیرومند می‌باشد که اجزا و عناصر گوناگون محیط را در قالب یک کلیت منسجم، در ارتباطی قابل درک با یکدیگر پیوند داده و با افزودن به وضوح و تشخص عینی و ذهنی محیط، به خوانایی آن می‌انجامد. با وجود اهمیت این موضوع، پژوهش‌های جدید صورت گرفته در زمینه خوانایی محیط، بیشتر به نقش تابلوهای راهنما، بروشورها و نقشه‌های شهری هدایتگر برای کمک به مسیریابی و جهت‌یابی در شهرها تأکید نموده و کمتر به نقش و جایگاه عناصر شاخص کالبدی و غیرکالبدی و نظم و وضوح محیط در افزایش خوانایی پرداخته‌اند. این در حالی است که پژوهش‌های پیشگامانی چون لینچ^۱ و اپلبارد^۲ نیز بیشتر به بحث‌های ادراک محیط، شناسایی عوامل مؤثر بر آن و کشف روش‌های مناسب برای این مقاصد معطوف بوده و کاربرد عملی این دستاوردها به صورت ارائه راهکارهای طراحی کارآمد مورد نظر نبوده. به عبارتی، ارتباط مفهوم خوانایی با ساخت اصلی و نقش و جایگاه آن در اقدامات بازآفرینی شهری، کمتر مورد توجه بوده است. از این رو مقاله حاضر بر آن است تا با رویکردی نظری، با ارائه شناختی جامع و عمیق از مفهوم خوانایی، مؤلفه‌های کالبدی، عملکردی و حسی-معنایی آن و نقش و جایگاه هر یک در ساخت اصلی شهر و در اقدامات بازآفرینی، به درک ارتباط معنا دار مفاهیم خوانایی، ساخت اصلی و بازآفرینی دست یافته و از این ره، به تدوین اصولی کارآمد برای «بازآفرینی شهری خوانایی-محور» نایل گردد. اصولی که برخلاف رویکردهای سطحی و جزءنگر غالب، تنها بر جنبه‌های شکلی محیط تأکید نداشته، بلکه با در نظر گرفتن ارزش‌های غیر ملموس و محتوایی همگام با جنبه‌های کالبدی ملموس، تجدید حیات و غنای محتوایی محیط شهری را نیز در پی خواهد داشت.

۲. روش و رویه تحقیق

مقاله حاضر مبتنی بر مطالعه اسنادی می‌باشد که براساس مرور، نقد و تحلیل مطالعات موجود در زمینه سه مفهوم کلیدی پژوهش (خوانایی، ساخت اصلی و بازآفرینی)، در چهار بخش صورت گرفته است. در ابتدا به بررسی نظریه‌ها و تعاریف موجود پیرامون مفهوم خوانایی پرداخته شد. با تفسیر و تحلیل مطالعات یاد شده، در نهایت شناختی جامع و عمیق از مفهوم خوانایی، مؤلفه‌های سازنده آن و نقش آنها در ادراک و ارزیابی محیط شهری به دست آمد. در بخش دوم، با مرور تعاریف مربوط به ساخت اصلی، تلاشی به منظور بازشناسی نقش و جایگاه مؤلفه‌های خوانایی در آن و ترسیم ارتباط و همبستگی میان این دو مفهوم صورت گرفت. در بخش سوم، با مطالعه و تفسیر اسناد و تجارب مربوط به بازآفرینی

محیط‌های شهری کهن، به طبقه‌بندی رویکردهای بازآفرینی براساس مؤلفه‌های خوانایی و ارائه اصول و راهکارهای مرتبط با هر یک پرداخته شد. در پایان، با ترکیب دستاوردهای حاصل از مراحل پیشین و درک رابطه معنا دار میان مفاهیم خوانایی، ساخت اصلی و بازآفرینی، اصول «بازآفرینی شهری خوانایی-محور» معرفی گردید.

۳. خوانایی

بنابر مطالعات صورت گرفته و تحلیل و تفسیر اسناد و مدارک معتبر در زمینه طراحی شهری، علوم رفتاری، روان‌شناسی و ادراک محیط، نگارنده بر این باور است که تعاریف و دیدگاه‌های موجود در رابطه با مفهوم خوانایی را می‌توان به سه دسته طبقه‌بندی نمود که در ادامه بحث به توضیح آنها پرداخته می‌شود: ۱- پژوهش‌هایی که بر مؤلفه‌های کالبدی تأکید می‌کنند، ۲- آنهایی که تأکیدشان بر عوامل عملکردی است و ۳- مفهومی از خوانایی که عمدتاً بر مؤلفه حسی-معنایی به عنوان عامل اصلی مؤثر بر ادراک و شناخت محیط تأکید دارد.

۳.۱. خوانایی با تأکید بر مؤلفه کالبدی

در این دیدگاه عناصر و جنبه‌های کالبدی محیط به عنوان عوامل اصلی مؤثر در خوانایی معرفی می‌شوند. برای مثال لینچ، به عنوان نخستین فردی که مفهوم خوانایی را در طراحی شهری مطرح نمود و به بحث جدی در مورد ادراک از شهر پرداخت، خوانایی شهری را امکان شناخت آسان اجزای شهر و مرتبط ساختن آنها در قالب یک کلیت به هم پیوسته در ذهن تعریف می‌کند. وی پس از مطالعه نقشه‌های ذهنی شهروندان پنج عنصر راه، لبه، گره، نشانه و محله را به عنوان عناصر شاخص محیط معرفی می‌نماید که در شکل دادن به تصاویر ذهنی شهروندان و افزایش خوانایی محیط نقش مؤثری دارند (Lynch, 1995: 26). کار لینچ اگرچه به عنوان نخستین پژوهش شهری جدی در زمینه ادراک محیط و خوانایی به یافته‌های مفیدی دست یافت، اما تأکید بیش از حد وی بر عوامل کالبدی، سبب نادیده گرفتن سایر جنبه‌های عملکردی و معنایی محیط شده، در حالی که تأثیر این عوامل روی ادراک فرد غیر قابل انکار است.

تیبالدز^۳ نیز مفهوم خوانایی را به عنوان یکی از کیفیت‌های محیط‌های شهری انسان‌مدار، با عنوان قابل درک بودن محیط‌های شهری توصیف می‌کند؛ این که مردم به آسانی بتوانند تشخیص دهند که کجا هستند، چیدمان فضایی شهرشان چگونه است و برای دسترسی به مکان‌ها و خدمات مورد نیازشان به کجا بروند (Tibbalds, 2006: 91). وی معتقد است توالی مرتبط فضاها به همراه برخی نشانه‌های شهری می‌تواند به افزایش خوانایی در شهر کمک کند. خط آسمان هم عامل دیگری است که می‌تواند با نشان دادن برخی فعالیت‌ها (مثلاً کلیسا یا ساختمان‌های تفریحی و...) و یا تجمع برخی کاربری‌ها (مثلاً مجموعه‌ای از برج‌های اداری) به خوانایی محیط بیفزاید. همچنین از عواملی چون

1 Lynch

2 Appleyard

طراحی همساز با توپوگرافی، اهمیت به عناصر طبیعی منحصر به فرد و توجه به نورپردازی مناسب در شب، به عنوان راهکارهایی برای افزایش خوانایی محیط نام می‌برد. او نیز اساساً بر ابعاد کالبدی محیط تمرکز نموده و کمتر به جنبه‌های محتوایی محیط می‌پردازد.

یک پژوهش جدید روان‌شناسی محیط با رویکردی متفاوت از آنچه تاکنون بیان شد، به عوامل کالبدی مؤثر بر خوانایی محیط تأکید می‌کند. این آزمایش با عبور دادن موش صحرایی از درون محفظه‌هایی انجام شد که در هر یک از آنها عناصری به صورت منظم و نامنظم همراه با تعدادی نشانه شاخص، به گونه‌ای چیده شدند که یادآور سازمان فضایی عناصر شهری بود. حرکت و رفتار موش‌ها در این فضاها نمایه‌ای از رفتار انسان در محیط‌های شهری واقعی در نظر گرفته شد. نتایج حاصله نشان می‌دهد که وجود نظم و ساختار قوی و قابل درک روی رفتار تأثیر می‌گذارد. حتی زمانی که این نظم و ساختار تنها در بخشی از فضا موجود است، برای کنترل و هدایت رفتار در بخش‌های دیگر نیز کفایت می‌کند. اثر نشانه شاخص تنها به مواردی بر می‌گردد که دسترسی مستقیم به نشانه شاخص وجود دارد. بنابراین برخلاف سایرین که شماری عناصر کالبدی مجزا را در خوانایی محیط مؤثر می‌دانند، این پژوهش امکان ادراک نظم و ساختار کالبدی قوی و روشن از محیط را به عنوان عامل اصلی مؤثر بر افزایش خوانایی معرفی نموده و تأکید می‌کند که در واقع، این آرایش منظم و ساختاریافته عناصر شاخص محیط است که سبب افزایش خوانایی می‌شود، نه وجود این عناصر به خودی خود (Yaski et al., 2012: 74-81).

۳.۲. خوانایی با تأکید بر مؤلفه عملکردی

این دیدگاه با انتقاد از صرفاً کالبدی دیدن عناصر شاخص مؤثر بر خوانایی، جنبه‌های عملکردی محیط را به عنوان عامل اصلی مؤثر بر ادراک معرفی می‌کند. به عنوان مثال، بیکن^۱ مهم‌ترین عامل مؤثر بر شکل‌گیری تصویرذهنی فرد از محیط پیرامون را مساعد بودن محیط برای انجام فعالیت‌های مورد نیاز می‌داند (Bacon, 2007: 40). بنتلی^۲ و دیگران نیز خوانایی را به عنوان کیفیتی که موجبات قابل درک شدن مکان را فراهم می‌کند، در دو سطح کالبدی و عملکردی مهم می‌دانند و آن را بدین معنا تعریف می‌کنند که مردم بتوانند سازمان فضایی مکان (کالبد) و آنچه در آن می‌گذرد (فعالیت) را درک کنند. آنان معتقدند که توجه به خوانایی کالبدی و خوانایی عملکردی همگام با هم و در تکمیل هم مورد نیاز است و نیروهای بصری باید به منظور تقویت الگوی کاربری‌های مهم به کار روند (Bentley et al., 2007: 113-115).

شاید جیکوبز^۳ را بتوان شخصی دانست که بیشترین تأکید را بر جنبه‌های عملکردی خوانایی داشته و آن را مقدم بر جنبه‌های کالبدی و حتی معنایی می‌داند. او با اشاره به این که شهر نمی‌تواند یک اثر هنری باشد، از تأکید بیش از حد بر جنبه‌های کالبدی

انتقاد می‌کند و معتقد است تنوع و اختلاط کاربری‌ها تنها عاملی است که می‌تواند با پیچیدگی و سرزندگی خود به بخش‌های مختلف شهر ساخت و شکل مناسب بخشد. جیکوبز نیز همانند بنتلی علت اصلی ناخوانایی شهرهای امروز را فقدان نیروهای بصری کافی برای تأکید بر نظم عملکردی و وجود تناقضات بصری غیرلازم معرفی می‌کند. او بر لزوم به کارگیری نیروهای بصری برای تقویت نظم عملکردی تأکید نموده و استفاده از نشانه‌ها را برای کمک به ایجاد این نظم توصیه می‌کند. وی با اشاره به این که علت فراموش شدن و در یاد مردم نماندن بسیاری از مکان‌های شهری که واجد ارزش‌های کالبدی و موقعیت مکانی مطلوب می‌باشند، ضعف عملکردی است و با بیان این که تنها چیزی که می‌تواند به آنها حیات بخشد، آتش کاربری و سرزندگی است، خوانایی عملکردی را مهم‌تر از خوانایی کالبدی می‌داند. وی همچنین در جایی می‌نویسد: «حتی یک نشانه ذاتاً بی‌معنا نیز در مرکز فعالیت به تأمین نیاز استفاده‌کنندگان کمک می‌کند» (Jacobs, 2007: 425). از این جمله می‌توان دریافت که او خوانایی عملکردی را حتی از خوانایی معنایی نیز مفیدتر و مؤثرتر می‌داند.

۳.۳. خوانایی با تأکید بر مؤلفه حسی-معنایی

طرفداران این رویکرد معتقدند که تأکید صرف بر جنبه‌های کالبدی و عملکردی، این واقعیت را نادیده می‌گیرد که محیط شهری جزئی از یک ساختار اجتماعی و معنایی متشکل از کدها و علائم اجتماعی فراوان می‌باشد که هر یک برای شهروندان پیام‌ها و اطلاعات معنایی و حسی گوناگونی را در بر دارند و همین پیام‌ها هستند که ادراک فرد از محیط و رفتار او را شکل می‌دهند. این داده‌های غیرکالبدی و معنایی نه فقط خوانایی کالبدی و عملکردی که خوانایی معنایی محیط را تأمین می‌کنند و سطحی بالاتر از ادراک محیط (ادراک حسی و لذت‌بخش) را برای فرد به همراه خواهند داشت. بنابراین نادیده گرفتن این جنبه‌های اجتماعی-معنایی و توجه صرف به جنبه‌های کالبدی و عملکردی، خوانایی در فرایندهای تحلیل و طراحی محیط‌های شهری، خطر به وجود آمدن محیط‌های کسل‌کننده‌ای را به همراه خواهد داشت که اگرچه ممکن است روی تصاویر ذهنی و ادراک افراد مؤثر باشند، ولی بی‌معنا و فاقد ارزش خواهند بود (Ramadier & Moser, 1998: 308). به عنوان نمونه شولتز^۴ بر لزوم تکامل محیط فیزیکی همراه با محیط اجتماعی نمادین تأکید کرده و آن را محیط اشکال با معنا می‌نامد. وی معتقد است انسان با فهم معنی چیزهای موجود در محیط آنها را شناسایی و درک می‌کند (Norberg Schulz, 2003: 73). وِسل^۵ و دیگران نیز در همین راستا از این که لینچ تنها تعدادی داده فضایی-کالبدی را به عنوان عوامل مؤثر بر خوانایی شهری معرفی می‌کند، انتقاد نموده و تأکید می‌کنند که لازم است در کنار این اطلاعات فضایی-کالبدی، اطلاعات معنایی محیط نیز مورد توجه قرار گیرند. آنان به این نکته اشاره می‌کنند که

4 Schulz
5 Wessel

1 Bacon
2 Bentley
3 Jacobs

نقشه‌های ذهنی مردم این اطلاعات معنایی مثل محله‌های امن، حوزه‌های کار و خرید، نشانه‌های کالبدی و غیرکالبدی را در بر می‌گیرند و این نشان دهنده تأثیر این عوامل بر ادراک آنان است (Wessel et al., 2009: 183-184). نَسْرُ همچنین با نقد پژوهش لینچ اعلام می‌کند که تنها شاخص بودن و قابل تصور بودن اجزای سازنده محیط برای خوانایی و شکل دادن به تصویرذهنی شهروندان کافی نیست، چرا که انسان‌ها نسبت به محیط پیرامون خود احساسات مثبت و منفی قوی دارند و عناصر شاخص و مکان‌های گوناگون را براساس این احساسات به یاد می‌آورند. وی در کتاب «تصویر ذهنی ارزیابانه از شهر» کار لینچ را با پژوهش در مورد ارزیابی‌های مردم از محیط شهری ادامه می‌دهد و روی مطلوبیت منظر و محیط شهری از دید شهروندان تمرکز می‌نماید (Nasar 1997 quoted from Topcu & Topcu 2012: 578). مونترزات^۳ و گیلیان^۴ نیز به نقش مؤثر و بسیار مهم تجربه‌های حسی در ادراک مکان‌های شهری اشاره نموده و تأکید می‌کنند که تمام محیط‌ها و فضاهای شهری، حتی فضاهای بسیار ساده و معمولی، افراد را در گستره‌ای بسیار غنی از تداعی‌ها و درگیری‌های حسی و عاطفی با محیط قرار می‌دهند که در به یاد ماندنی شدن آن نقش اساسی دارند (Montserrat & Gillian, 2012: 3274).

از دیگر تعاریفی که خوانایی شهری را چیزی فراتر از عناصر کالبدی مجزا می‌داند، این است که: «شهرهای خوانا قصد دارند درک مردم، تجربه مردم و لذت مردم از شهر را بهبود بخشند. ایده ساده است، انتقال پیام صحیح در زمان صحیح. شهرهای خوانا با ادغام اطلاعات، هویت و هنر، کاربران را در یک سیستم کامل حرکت و اطلاعات به مقصد متصل می‌کنند» (Kelly, 2001: 15). این تعریف با تأکید بر تأثیر عوامل معنایی بر ادراک فرد، هدف خوانایی را نه فقط دستیابی به شماری اهداف کالبدی و عملکردی ساده، که ارتقای سطح کیفی ادراک و تجربه مردم از محیط معرفی می‌کند. ضمن این که دستیابی به خوانایی را نه از طریق عناصر کالبدی مجزا از هم، بلکه در درون یک سیستم همه جانبه و پویا از اطلاعات میسر می‌داند. برتل^۵ نیز در این رابطه مطرح می‌کند که آنچه نظم ادراکی محیط شهری را تأمین می‌کند، ابعاد کالبدی و متریک توده‌های ساخته شده نیست، بلکه عنصر مکمل آن یعنی فضای باز بین توده‌هاست که به صورت زنجیره‌ای از رویدادها و اطلاعات معنایی و محتوایی ظاهر می‌شود. این رویدادها در طول مسیری که فرد در آن در حرکت است، برای شکل دادن به یک تصویرذهنی ساختار یافته از شهر به او کمک می‌کنند (Brettel, 2009: 193).

یکی از پژوهش‌های مفیدی که تأثیر عوامل فرهنگی-اجتماعی روی ادراک خوانایی شهر را به خوبی نشان می‌دهد، پژوهش

رامادیر^۶ و موزر^۷ در باب سنجش میزان خوانایی شهر پاریس از دید تعدادی دانشجوی خارجی اروپایی تبار و آفریقایی تبار می‌باشد که در سال ۱۹۹۸ انجام شده است. نتیجه این نظرسنجی نشان می‌دهد که اروپایی‌ها خوانایی شهر پاریس را قوی، درحالی‌که آفریقایی‌ها آن را ضعیف ادراک کرده‌اند. علت این تناقض آن است که هر چه فاصله فرهنگی-اجتماعی در سیستم انسان-محیط بیشتر باشد، ویژگی‌های کالبدی و بصری محیط برای فرد واجد معنا و خوانا نیستند (و یا به ندرت هستند) و ادراک فرد از محیط براساس کاربری (تنها متکی بر یکی از مؤلفه‌ها) و برای رفع نیازهای ضروری می‌باشد. درحالی‌که اگر این فاصله فرهنگی-اجتماعی زیاد نباشد، عوامل و نشانه‌های بصری محیط برای فرد معنا دار خواهد بود. بنابراین فرد قادر است تمام مؤلفه‌های خوانایی را در ادراک محیط به کار بندد و به سطح بالاتری از ادراک و شناخت محیط دست یابد. در این حالت ارتباط انسان با محیط مطلوب‌تر خواهد بود و فعالیت‌های تفریحی و غیرضروری فرد در شهر افزایش می‌یابد (Ramadier 1998: 309-317). از نتایج این پژوهش می‌توان چنین استنتاج کرد که توجه به خوانایی معنایی، راه مناسبی برای حمایت از خوانایی کالبدی و دستیابی به ادراک متعالی‌تر و شناختی دقیق‌تر از محیط می‌باشد و مؤلفه عملکردی زمانی بر ادراک فرد از محیط مسلط می‌شود که نشانه‌های کالبدی و بصری موجود به دلایل گوناگون نتوانند معانی مورد نظر خود را به فرد منتقل نمایند.

۳.۴. دستاورد مطالعات خوانایی

از مطالعات انجام شده پیرامون مفهوم خوانایی می‌توان چنین نتیجه گرفت که خوانایی محیط تنها یک مفهوم کارکردی ساده برای تسهیل جهت‌یابی و مسیریابی یا دسترسی به خدمات و فعالیت‌های ضروری نیست. بلکه دارای ابعاد و مؤلفه‌های گوناگون کالبدی، عملکردی و حسی-معنایی می‌باشد که آن را به مفهومی جامع و پرمحتوا بدل می‌نمایند. توجه به این مؤلفه‌ها در کنار هم و هم‌سو با یکدیگر، نقش مؤثری در بهبود و غنای تجربه و ادراک فرد و در نتیجه ارتقای سطح کیفی تعامل فرد با محیط شهری خواهد داشت. به طوری که وی قادر خواهد بود از تمام رمز و رازها و نشانه‌های موجود در محیط شهری بهره‌برد، تمام پیام‌های موجود را دریافت کند، محیط پیرامون خود را به خوبی ادراک نموده و بشناسد؛ و از این ادراک جامع و شناخت دقیق و همه جانبه احساس امنیت و آرامش نماید. این احساس، سطح کیفی ارتباط انسان با محیط را ارتقا می‌بخشد و به فرد کمک می‌کند که نه تنها برای رفع نیازهای ضروری روزانه، بلکه برای لذت بردن از فرصت‌ها و امکانات متنوعی که محیط شهری در اختیارش قرار می‌دهد، در آن حضور یابد و به فعالیت‌های اختیاری بپردازد. درحالی‌که توجه صرف به مؤلفه‌های کالبدی و عملکردی خوانایی و یا فقط یکی از آنها، ممکن است تنها

- 1 Nasar
- 2 The evaluative image of the city
- 3 Montserrat
- 4 Gillian
- 5 Brettel

6 Ramadier

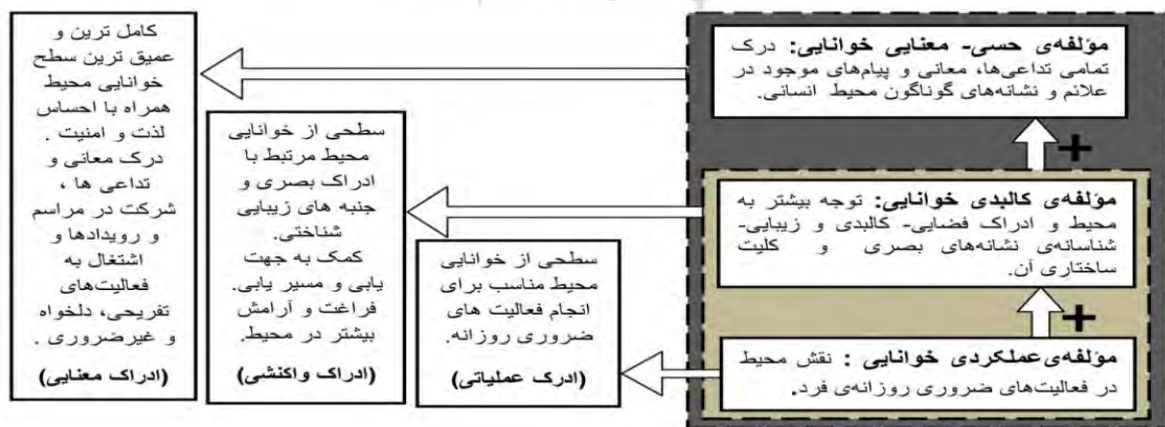
7 Moser

سطحی از ادراک و شناخت محیط را برای فرد تأمین نماید که برای رفع نیازها و انجام فعالیت‌های ضروری روزانه لازم است. فراهم کردن این سطح از خوانایی اگرچه مفید است، اما از جنبه‌های حسی و معنایی شهر به عنوان یک ماهیت اجتماعی- فرهنگی و عرصه زندگی جمعی شهروندان غافل مانده و نمی‌تواند سطح متعالی، ارزشمند و لذت بخش ارتباط فرد با محیط شهری را تأمین نماید. در همین راستا، اپلیارد نیز ادراک فرد از محیط شهری را در سه سطح عملیاتی، واکنشی و استنباطی بررسی می‌کند که در حالت عملیاتی محیط به عنوان سامانه‌ای برای فعالیت‌های فرد عمل کرده و فرد بخش‌ها و عناصر گوناگون محیط را به دلیل نقشی که در فعالیت‌ها و سفرهای ضروری روزانه‌اش داشته‌اند، به خاطر می‌آورد. ادراک واکنشی زمانی رخ می‌دهد که فعالیت‌های فرد در محیط غیرضروری‌تر بوده و جنبه آرامش و تفریح بیشتری دارند و یا زمانی که فرد مثل یک توریست فعالانه به کشف و تماشای محیط مشغول است. در این حالت نشانه‌ها، عناصر منحصر به فرد و قابل تصور محیط، رنگ‌های روشن و شاخص، نظم فضایی و ترتیب قرارگیری این عناصر و سایر کیفیت‌های شاخص محیط در ادراک فرد مؤثر می‌باشند. در حالت ادراک استنباطی فرد ادراک هر چیز را به کمک درک پیام‌ها و اطلاعات نهفته در آن براساس سیستم کدگذاری اجتماعی- فرهنگی و تعیین هویت از طریق این همانی بنا بر تجربیات پیشین خود انجام می‌دهد و محیط در آن نقش واسطه ارتباطی را ایفا می‌کند. در این حالت مکان‌های شاخص، الگوهای عملکردی و اجتماعی- معنایی بر ادراک فرد نقش دارند (Appleyard, 1976: 204-207). این بحث نشان می‌دهد که هرچه حضور فرد در محیط با آرامش بیشتر همراه باشد و برای انجام فعالیت‌های تفریحی و غیرضروری صورت گرفته باشد، توجهش به جنبه‌های کالبدی و معنایی محیط بیشتر خواهد بود و امکان ادراک کیفیت‌های معنایی و کالبدی محیط و دستیابی به سطح ادراک واکنشی و معنایی افزایش می‌یابد. از سوی دیگر هرچه محیط سطح بالاتر و کامل‌تری از خوانایی را برای فرد فراهم کند، احساس امنیت و آرامش وی برای حضور در محیط و اشتغال به فعالیت‌های غیرضروری و تفریحی افزایش

خواهد یافت (Ramadier & Moser, 1998: 309-310). بنابراین یک رابطه دوسویه میان سطح خوانایی ادراک شده در محیط و میزان اشتغال به فعالیت‌های تفریحی و غیرضروری وجود دارد که با حمایت از ارتقا و تقویت آن می‌توان کمک بسزایی به بهبود و غنای ارتباط فرد با محیط نمود. در نهایت می‌توان چنین نتیجه گرفت که ایجاد سطوح بالاتر و جامع‌تر خوانایی در محیط با کمک به شکل‌گیری شناخت و ادراک دقیق و همه‌جانبه برای فرد، نقش مؤثری در تأمین آرامش و امنیت وی برای تداوم و تکرار حضور در محیط داشته و به تعامل فعال‌تر و مطلوب‌تر فرد با محیط انجامیده و شرکت در فعالیت‌های انتخابی و غیرضروری را تقویت می‌نماید. در نمودار زیر سعی شده براساس مطالب بیان شده، تأثیر هر یک از مؤلفه‌ها در میزان خوانایی محیط نمایش داده شود.

۴. ساخت اصلی شهر و جایگاه مؤلفه‌های خوانایی در آن

با جمع‌بندی آنچه در بخش پیش بیان شد، دستیابی به سطح مطلوبی از کیفیت خوانایی در محیط‌های شهری را می‌توان بیش از هر چیز نتیجه ایجاد یک ساختار منظم، قوی، روشن و قابل تعمیم از عناصر شاخص کالبدی، عملکردی و حسی- معنایی محیط دانست. چرا که شاخص بودن و برجستگی نشانه‌ها تنها زمانی می‌تواند تصویر ذهنی فرد از محیط را به درستی ساختار بخشیده و در تقویت خوانایی محیط مؤثر افتد، که سازمان فضایی شهر واضح و قابل درک باشد. ساخت اصلی به عنوان شالوده و ستون فقرات شهر، در برگرفته مؤلفه‌های کالبدی، عملکردی و حسی- معنایی خوانایی می‌باشد که در نظمی منسجم و پیوسته به هم مرتبط شده‌اند. بنابراین نقش مهمی در تقویت تصویر عینی و ذهنی از محیط و در نتیجه افزایش خوانایی ایفا می‌نماید. در ادامه این بحث، در راستای روشن‌تر شدن ارتباط خوانایی و ساخت اصلی، به بررسی نقش و جایگاه مؤلفه‌های خوانایی در شهرهای مطلوب گذشته و در تعاریف و دیدگاه‌های اندیشمندان از ساخت اصلی شهر پرداخته می‌شود که در قالب جدول شماره ۱ ارائه شده‌اند.

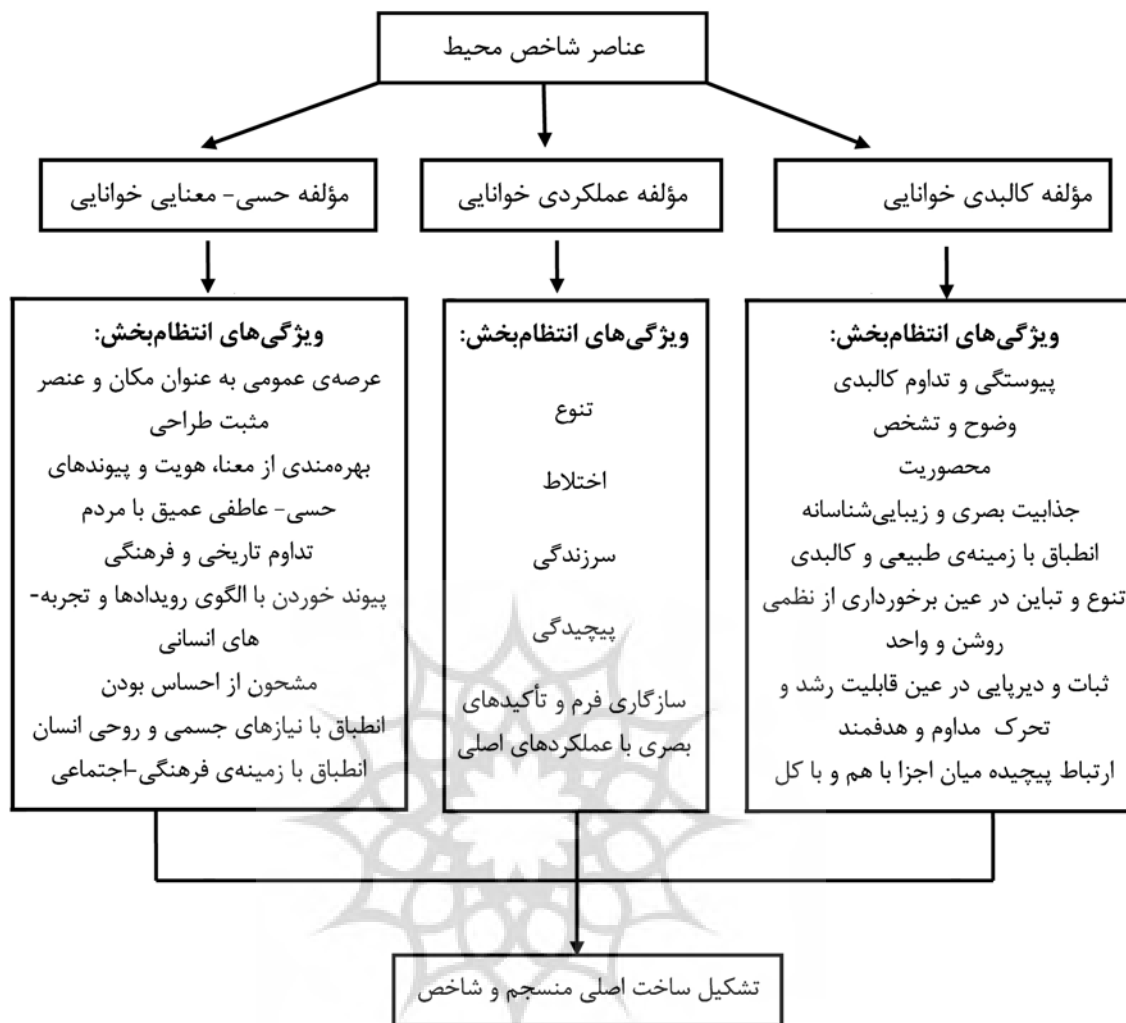


نمودار شماره ۲-۱- ارتباط سطح خوانایی محیط با کاربرد هر یک از مؤلفه‌ها - مأخذ: نگارنده براساس Appleyard 1976

جدول شماره ۱: تعاریف گوناگون ساخت اصلی و جایگاه مؤلفه‌های خوانایی در آنها

| منبع | ویژگی‌های ساختار دهنده | تعریف ساخت اصلی و جایگاه مؤلفه‌ی خوانایی در آن | مؤلفه خوانایی |
|--|---|---|--|
| Lynch, 2002: 170-187 | پیوستگی، تشخص، وضوح و خوانایی، تداوم تاریخی، قابلیت رشد و توسعه‌ی مداوم، تنوع و پیچیدگی در عین برخورداری از نظمی واحد و قابل درک. | چگونگی ارتباط اجزاء با یکدیگر در مقیاس مکان‌های کوچک، و در مقیاس سکونتگاه‌های بزرگ به مفهوم حس جهت‌یابی و دانستن اینکه یک شخص کجاست و مکان‌های دیگر چگونه به این مکان ارتباط پیدا می‌کنند. | مؤلفه‌ی کالبدی: راه، لبه، گره، نشانه و محل |
| Bacon, 2007: 69 | قابلیت رشد و توسعه‌ی دائمی، تداوم و پیوستگی کالبدی، سازگاری با شکل طبیعی زمین، تداوم تاریخی. | بخش اصلی شهر به آن یک ساماندهی کلی می‌بخشد و تمام عناصر دیگر در ارتباط با آن شکل می‌گیرند. | مؤلفه‌ی کالبدی: نظام‌های حرکتی، مجرای قائم فضا و بردارهای نیرو |
| Llewelyn-Davies, 2009: 33 | توسعه‌ی هدفمند، نظم و رابطه‌ی پیچیده پیوند دهنده‌ی اجزا در قالب یک کل واحد. | الگو و نظم توسعه‌ی بلوک‌ها، خیابان‌ها، بناها، فضاهای باز و منظره‌ی که محیط‌های شهری را به عنوان یک کل واحد شکل می‌دهند به همراه روابط پیچیده‌ی بین این اجزا. | مؤلفه‌ی کالبدی: عناصر و فضاهای اصلی شهر و روابط پیچیده‌ی بین آن‌ها. |
| Soltani, 2012: 1339 | مقیاس و تناسبان انسانی، پیوستگی کالبدی و بصری، هماهنگی با اقلیم. | شبکه‌ی پیوسته از مسیرهای حرکت پیاده در مقیاس‌های مختلف به همراه فضاهای عمومی همپیوند با آن. | مؤلفه‌ی کالبدی: شبکه‌ی پیاده شامل مسیرها و فضاهای باز عمومی. |
| Jacobs, 2007: 411-412 | تنوع، سرزندگی، پیچیدگی. | تنوع و اختلاط کاربری‌ها به محیط شهری فرم و ساختار می‌بخشد. | مؤلفه‌ی عملکردی: کاربری‌های متنوع |
| Maki & Otaka quoted from Mozayeni, 2002: 221 | ثبات و کم‌تغییر بودن و در عین حال امکان تحرک مداوم و پیش رفتن با تغییرات روز، پایداری از لحاظ بصری، و نظم دیرپا. | بخش اصلی شهر که کارکردهای اصلی را نیز در بر می‌گیرد، و سرعت تغییرات در آن بسیار کمتر از بخش‌های غیراصلی شهر است. | مؤلفه‌های کالبدی و عملکردی: عناصر ثابت و کم‌تغییر شهر و کارکردهای اصلی |
| Tavassoli, 1993: 18, Tavassoli, 2009: 42 | پیوستگی و انسجام، ارتباط پیچیده بین کل اجزا، زیبایی بصری، اختصاص یافتن به فعالیت‌های اصلی شهر، در بر گرفتن سلسله مراتبی از کل‌ها در مقیاس‌های مختلف. | مجموعه‌ای مرتبط و به هم پیوسته از فضاهای شهری (شامل خیابان و میدان)، که عناصر اساسی و فعالیت‌های اصلی شهر را در بر می‌گیرد. | مؤلفه‌های کالبدی و عملکردی: فضاهای شهری، شامل خیابان و میدان و عناصر اساسی شهر، فعالیت‌های اصلی و ارتباط بین آن‌ها. |
| Pourjafar et al., 2014: 18 & Abadi et al., 2015: 331 | وحدت و پیوستگی، سلسله‌مراتب، ملاحظات جغرافیایی و اقلیمی، اختلاط و سرزندگی، فعالیتی. | راسته‌ی اصلی بازار به عنوان ستون فقرات شهر و راسته‌های فرعی منشعب از آن که کل شهر را در نوردیده و بافت پیرامون را سازمان می‌بخشد و در بر گیرنده‌ی سایر عملکردهای ویژه همچون مسجد، مدرسه، میدان، گرمابه، ارگ و... نیز هست. | مؤلفه‌های کالبدی و عملکردی: راسته‌های اصلی و فرعی بازار به عنوان قلب کالبدی و عملکردی شهر. |
| Team ten quoted from Bahreini et al., 2009: 178-181 | کلیت و انسجام، دارا بودن حس مکان و حس تعلق، انعطاف‌پذیری و امکان رشد و توسعه‌ی نامحدود، در بر گرفتن فعالیت‌های متنوع. | عامل انسجام بخش کل شهر از جمع شدن ساخت‌وسازها به دور هم به وجود می‌آید. | مؤلفه‌ی حسی-معنایی: فضاهای مکث معنی‌دار و ارتباط میان آن‌ها |
| Trancik, 1986: 18-19 quoted from Pakzad, 2011: 501-502 | فضا به عنوان نقش و عنصر مثبت طراحی، تداوم و پیوستگی، محصوریت، هماهنگی با اصول طراحی شهرهای سنتی و زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی، تاریخی و طبیعی، سازگاری با جنبه‌های ادراکی و نیازهای انسان. | عرصه‌ی عمومی شهر به صورت فضاهایی به هم پیوسته، منسجم، محصور و واجد نظم کالبدی و کیفیت‌های زیبایی‌شناسانه به کل شهر ساختار می‌بخشد. | مؤلفه‌ی حسی-معنایی: عرصه‌ی عمومی شهر به عنوان مکان‌هایی واجد معنا و کیفیت‌های ادراکی و حسی. |
| Alexander, 1994: 13-16 | انسجام، رشد تدریجی، مشحون از احساس، پیوند با الگوهای رویدادی خاص و هویت بخش، و در بر گرفتن سلسله مراتبی از کل‌ها در مقیاس‌های مختلف و دارای کنترل درونی بودن. | کل رشد یابنده‌ی خودمختار متشکل از اجزایی است که خود نیز کل هستند. | مؤلفه‌ی حسی-معنایی: اجزایی که خود نیز کل هستند، الگوی رویدادهای وابسته به هر فضا. |
| Habib et al., 2009: 123-125 | تداوم زمانی و کالبدی، تنوع و ثبات، انطباق با رویدادها و تجربه‌ها، انطباق با ویژگی‌های طبیعی و اقلیمی، انطباق با نیازهای انسان، هویت منحصر به فرد، حس تعلق. | فضاهای هویت بخش و مهم شهرها در طول مسیرهای اصلی انجام مراسم و آیین‌های جمعی شهروندان که در هماهنگی کامل با ویژگی‌های طبیعی و اقلیمی محدوده و نیازهای انسان شکل گرفته‌اند. | مؤلفه‌ی حسی-معنایی: آیین‌های جمعی و مراسم و رویدادها، فضاهای جمعی و مسیرهای انجام آیین‌ها. |
| Sterrett et al., 2012: 50-58 | همبستگی اجتماعی از طریق مکانیابی خدمات در محدوده‌های مرکزی و دسترسی عادلانه به خدمات و فضاهای مشترک، تسهیل تعاملات و تحرک اجتماعی. | شبکه‌ی خیابان‌ها که ساختار انتظام بخش به بافت پیرامون است، نه به عنوان عنصری صرفاً کالبدی، بلکه به عنوان بستر حضور، تردد، تعامل و دسترسی شهروندان که واجد محتوای انسانی غنی می‌باشد. | مؤلفه‌ی حسی-معنایی: خیابان به عنوان بستر حضور، تعامل، تردد و دسترسی شهروندان. |
| Habibi, 2005: 102-107, Pimia, 2008: 2-5, Zahedian & Moosavi, 2013: 62-65 | وحدت در کثرت، سلسله‌مراتب، تمرکز و عدم تمرکز، تناسب، توازن، پیچیدگی و ترکیب. | عناصر اصلی شهر سنتی ایرانی-اسلامی (بازار، مسجد، میدان، کوچه، گذر، محله و...) به همراه اصول طراحی و روابط انتظام بخش میان آن‌ها که پیش از هر چیز ناظر بر ابعاد فلسفی، اعتقادی و معنایی اندیشه‌ی اسلامی می‌باشند. | مؤلفه‌ی حسی-معنایی: بازار به عنوان مظهر هنر اسلامی و معماری سنتی، مسجد به عنوان نماد اندیشه‌ی اسلامی، میدان به عنوان عرصه‌ی حضور و فعالیت‌های متنوع شهروندان، خیابان و گذر به عنوان عنصر ارتباطی و مجرای تردد جریان انسانی و محله به عنوان یک واحد تعریف شده و واجد هویت ویژه. |

نمودار شماره ۲ به آن دسته از ویژگی‌هایی اشاره می‌کند که به وضوح و تشخیص این مؤلفه‌ها و پیوستگی آنها در قالب نظم و ساختاری منسجم، نیرومند و قابل درک می‌انجامد.



نمودار شماره ۲: ویژگی‌های نظم دهنده به مؤلفه‌های خوانایی محیط در قالب ساخت اصلی

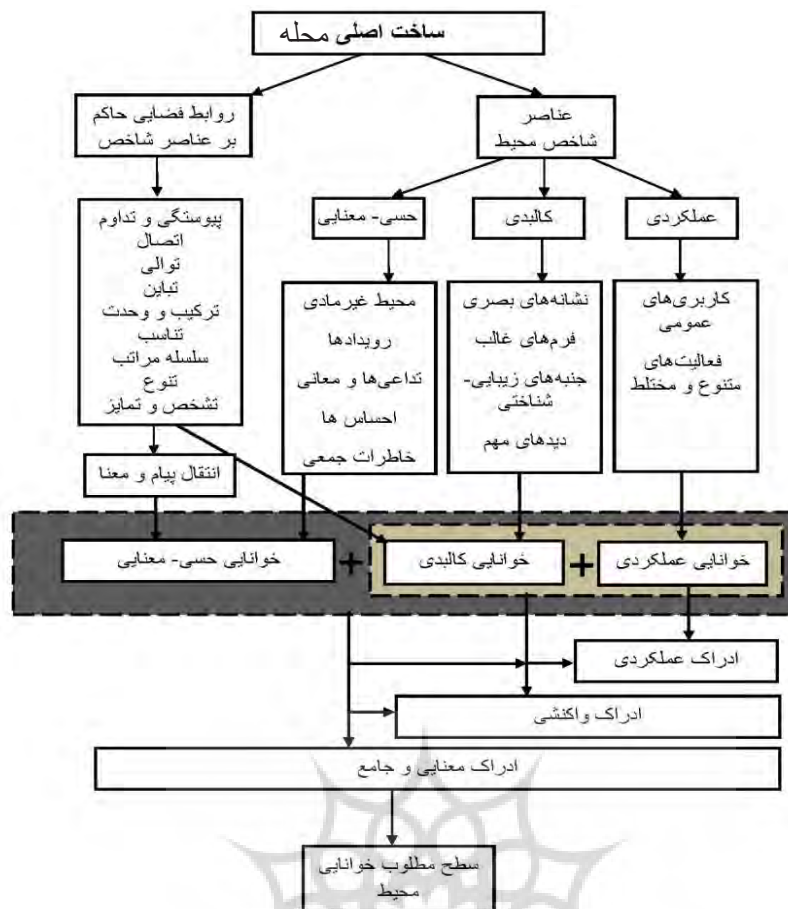
۵. بازآفرینی ساخت اصلی

بازآفرینی شهری مورد نظرین پژوهش، هدف ارتقای خوانایی محیط را در نظر دارد. بدین معنا که در هرگونه اقدام بازآفرینی یا دخل و تصرف در محیط، همواره بهبود ادراک و تجربه فرد را مورد تأکید قرار می‌دهد. در این راستا، به بررسی متون و تجربه‌های بازآفرینی شهری با رویکردهای گوناگون پرداخته شده و با دسته‌بندی آنها براساس مؤلفه‌های کالبدی، عملکردی و حسی-معنایی خوانایی، اصول و راهکارهای بازآفرینی مرتبط با هر یک از مؤلفه‌ها استخراج شده است که در این بخش به آنها اشاره می‌شود.

۵.۱. بازآفرینی ساخت اصلی با تأکید بر مؤلفه کالبدی محیط

اینگونه اقدامات بر این عقیده استوارند که برخورداری از تعریف فضایی و فرم کالبدی مطلوب، شرط لازم برای خلق فضاهایی می‌باشد که می‌توانند به عنوان ظرف و بستر مناسب برای جذب فعالیت‌ها و کاربران متنوع عمل کنند (Muderrisoglu 2005). بنابراین عامل اصلی (Goskin & Montgomery, 2003: 293).

نمودار شماره ۳ نیز ارتباط میان ساخت اصلی محله و خوانایی و مؤلفه‌های گوناگون را بنا بر آنچه تا کنون بیان شد، به تصویر می‌کشد. ساخت اصلی محیط، عناصر شاخص (کالبدی، عملکردی و حسی-معنایی) و روابط و نظم حاکم بر آنها را شامل می‌شود. وجود این عناصر شاخص، به خودی خود مستقیماً در تقویت خوانایی کالبدی، عملکردی و حسی-معنایی محیط و سطوح مختلف ادراک فرد مؤثر است. از سوی دیگر، روابط فضایی میان این عناصر نیز، با انتقال پیام و تداعی احساسات و معانی گوناگون برای فرد، در ارتقای خوانایی حسی-معنایی محیط شهری نقش اساسی دارند؛ چنانچه این انتقال پیام هم به دلایلی به درستی صورت نگیرد یا توسط مخاطب دریافت نگردد، روابط و نظم فضایی حاکم بر عناصر شاخص، از طریق کمک به تبلور عینی و ذهنی محیط به عنوان کلیتی واضح، تعریف شده و واجد نظم، در ارتقای خوانایی کالبدی اثر کلیدی دارد.



نمودار شماره ۳: ارتباط خوانایی و ساخت اصلی

از ضوابط ساخت و الگوهای معماری بومی-سنتی، هماهنگی در مصالح، تناسب، تراکم و ارتفاعات ابنیه (Soltani, 2012: 1340)، رعایت حدی از هماهنگی و تشابه در ساماندهی بافت محلی و ارتباط پیچیده و درهم‌تنیده بین اجزا برای تشخیص بیشتر به عنوان یک کل واحد (Tavassoli, 1993: 18) و عمل نمودن به عنوان زمینه‌ای مناسب برای وضوح و جلوه‌گری بیشتر نشانه‌ها و عناصر شاخص (Rapoport, 2005: 18).

۳- پرهیز از بروز اغتشاش معنایی، کالبدی، زیبایی‌شناسانه و... به دلیل کاربرد نابه‌جای بناهای بلندمرتبه و مکانیابی آنها در محل‌های استراتژیک و مناسب (Rahmani et al., 2014: 88). استفاده هدفمند از تأکیده‌های کالبدی-بصری در جهت تشخیص و تمایز بخشیدن به عناصر عملکردی و معنایی با اهمیت، تقویت سازگاری میان فرم، عملکرد و معنا (Jacobs, 2007: 415, Bentley et al., 2007: 114).

۴- سازگاری با ویژگی‌های طبیعی، اقلیمی، تاریخی، بومی، فرهنگی-اجتماعی و نیازهای جسمی و ادراکی انسان (Habib et al., 2009: 117, Tibbalds, 2006: 62-63, Trancik 1986 quoted from Pakzad, 2011: 519) برای دستیابی به کالبدی قابل درک و با هویت حاصل از نظم ساختاربخش معنا دار، مطلوب و انسان مدار.

۵.۲. بازآفرینی ساخت اصلی با تأکید بر مؤلفه عملکردی محیط این دیدگاه احیا و نوسازی‌های کالبدی را برای تجدید حیات بافت‌های کهن شهری کافی ندانسته، بازآفرینی عملکردی و بهره‌برداری تجاری-اقتصادی فعال از بناها و فضاهای کهن را

تجدید حیات بافت نیز می‌باشد. بازآفرینی کالبدی مطلوب باید نه بر جایگزین کردن، بلکه به ساختن بر مبنای زیرساخت‌های موجود تأکید نموده و از این طریق با تضمین بقا و ماندگاری ارزش‌ها و جاذبه‌های محیطی بافت قدیم، مشاغل و ساکنان را به محله شهر جذب نماید (Jefferson City Council Report, 2011: 15). در واقع در این دیدگاه تأکید بر حفظ، احیا و به‌روزرسانی ارزش‌های فضایی، کالبدی، بصری و زیبایی‌شناسانه بافت‌های شهری کهن برای حیات و مطلوبیت بخشیدن به آنهاست و اصلی‌ترین ابزار برای دستیابی به این هدف تأمین ارتباط متعادل میان توده و فضا می‌باشد (Habibi & Maghsoudi, 2011: 170).

بازآفرینی شهری کالبد-محور، طیف گسترده‌ای از اقدامات از راهکارهای حفاظتی صرف و بازسازی‌های موبه‌مو به صورت وضعیت کهن، تا باززنده‌سازی‌های خلاقانه به کمک خلق عناصر یا ساختارهای جدید را در بر می‌گیرد. در ادامه به شماری از راهکارهای طراحی مرتبط با این دیدگاه اشاره می‌شود:

۱- نگرش به شهر به عنوان یک کلیت واحد، منسجم و متشکل از اجزا و توجه به نیازها و چگونگی تغییرات این کل، هنگام ارائه راهکارها و طرح‌های پیشنهادی برای رفع مسائل و مشکلات، سازگاری و هماهنگی اقدامات جدید با ساختارها و ارزش‌های فضایی-کالبدی موجود بافت‌های شهری و به خوبی ادغام شدن با آنها (Alexaner et al., 1994: 13, Tavassoli, 1993: 20, CABE 2001).

۲- وحدت بصری و انسجام بافت و منظر شهری به کمک پیروزی

شرط لازم تضمین تنوع فعالیتی، جذب کاربران، خلق تصاویر عینی و ذهنی مطلوب تر و از نو زنده ساختن محلات کهن می‌داند (Ciftci et al., 2010: 2, EAHTR, 2007: 76). تجدید حیات اقتصادی و عملکردی محلات کهن به کمک احیای ساختارهای فعالیتی، با ایجاد خودکفایی نسبی در تأمین خدمات نه تنها نقش مؤثری در پایداری و جلوگیری از اتلاف در صرف زمان، هزینه و انرژی دارد، بلکه به توزیع غیرمتمرکز و عادلانه خدمات در شهر نیز کمک بسزایی نموده (Durose, 2008: 10) و تأثیر فراوانی در ارتقای کیفیت زندگی، احساس غرور و رضایت مندی ساکنان و ارائه تصویری بهتر از محله خواهد داشت.

در ادامه به برخی راهکارهای مفید برای بازآفرینی موفق ساختارهای عملکردی در محلات و بافت‌های کهن شهری اشاره می‌شود:

۱- ایجاد کاربری‌های جدیدی که با توجه به پتانسیل‌های همخوان با بستر به وجود می‌آیند و قدرت جاری ساختن زندگی به درون بافت کهن و تجدید حیات آن را دارا می‌باشند (Hanachi et al., 2007: 110).

۲- جایگزین کردن کاربری‌های تولیدی و صنعتی ناسازگار دیروز با فعالیت‌های انسانی و کاربری‌های فرهنگی-خدماتی (Lotfi, 2011: 54).

۳- اختصاص دادن کاربری‌های همگانی و فعالیت‌های اصلی شهر به بناهای شاخص و با اهمیت (Tavassoli, 2009: 42, Bentley et al., 2007: 114-115).

۴- ایجاد کاربری‌های متنوع و فعال برای خلق محیط‌های شهری جذاب و زنده و کمک به شکل‌گیری تصاویر عینی و ذهنی جذاب و مطلوب از محیط (EAHTR, 2007: 76, Jacobs, 2007: 411-412).

۵- توجه به انعطاف‌پذیری فضاها و فراهم کردن بستر مناسب برای فعالیت‌های متنوع گروه‌های مختلف مردم (Tibbalds, 2006: 131-134, Bacon, 2007: 33, Lang, 2007: 62).

۶- تأکید بر کاربری‌های شبانه برای تأمین سرزندگی و حیات بافت در ساعات شب (Hanachi et al., 2007: 113, Tibbalds, 2006: 62-63).

۵.۳. بازآفرینی ساخت اصلی با تأکید بر مؤلفه حسی-معنایی محیط

این دیدگاه محیط‌های شهری را ورای ساختارهای کالبدی و عملکردی، واجد حیات انسانی و اجتماعی می‌داند. با تأکید بر ارزش‌های اجتماعی-فرهنگی و کیفیت‌های انسانی و حسی-معنایی بافت‌های کهن شهری، احیا و تأمین دوام و استمرار آنها را شرط لازم برای بازآفرینی موفق و مطلوب محلات شهری برمی‌شمرد (Falamaki, 1996: 70, Neto & Serrano, 2011: 7). محیط‌های کالبدی از محتوای غیرمادی خود جدا نبوده و سرشار از معانی، مفاهیم و تداعی‌هایی برای شهروندان می‌باشند که اهمیت ویژه‌ای برای آنان دارد و توجه به این محتوای احساسی و معنایی در امر حفاظت و بازآفرینی شهری بسیار ضروری است

(Icomos 1999). در واقع این رویکرد یک رویکرد کل‌گرایانه است که در مقابل دو رویکرد قبلی، دید جامع‌تری نسبت به محیط شهری داشته و علاوه بر کالبد و عملکرد محیط، محتوای معنایی و اجتماعی آن را نیز مورد تأکید قرار می‌دهد (Ciftci et al., 2010: 12, Montgomery, 2003: 301). اینگونه بازآفرینی شهری به موضوعاتی مثل هویت، تعلق و دلبستگی به مکان، نیازها و ادراک‌های انسانی، خلق زندگی جمعی مطلوب، تقویت تعاملات اجتماعی و پیوندهای عاطفی شهروندان با یکدیگر و با محیط تأکید داشته و معتقد است تنها از این طریق می‌توان به سرزندگی، پویایی و جذابیت محیط‌های شهری طی فرآیندهای بازآفرینی دست یافت. در ادامه به برخی راهکارهای بازآفرینی محلات و بافت‌های کهن شهری با تأکید بر قابلیت‌های اجتماعی-فرهنگی و ارزش‌های حسی-معنایی ویژه اشاره می‌شود:

۱- نگرش به محیط شهری به عنوان عرصه حضور و زندگی جمعی شهروندان و مکان‌هایی واجد محتوای معنایی و عاطفی برای آنان - 520- 521 quoted from pakzad, 2011: 520-521) و توجه به حفظ و تقویت این محتوای ارزشمند هنگام دخل و تصرف‌های کالبدی در محیط (Falamaki, 1996: 72, Montserrat & Gillian, 2012: 3267-3285 Icomos 1999).

۲- استفاده از میراث ارزشمند و ویژه محلات کهن به عنوان نیرو محرکه بازآفرینی کالبدی و عملکردی محدوده وسیع‌تر، EAHTR, 2011: 51, Lotfi, 2010: 3, Ciftci et al., 2007: 16).

۳- خلق تصویری منحصر به فرد، به یادماندنی و ارتقا یافته از محله به کمک ویژگی‌های طبیعی، تاریخی، فرهنگی-اجتماعی، فضایی-کالبدی، فعالیت‌ها و رویدادهای منحصر به فرد محیط و در نتیجه تقویت هویت، رضایت مندی و غرور محلی شهروندان (EAHTR, 2007: 16-17, Lotfi, 2011: 53).

۴- حمایت از شکل‌گیری مراسم آیینی و سنتی، رویدادهای جمعی و فعالیت‌های فرهنگی-هنری و اجتماعی به عنوان عوامل اصلی که می‌توانند با ایجاد هویت و منحصر به فردی ویژه برای مکان، تشویق مردم به حضور و تعامل چهره به چهره با یکدیگر و تقویت پیوندهای عاطفی بین فرد با محیط و اجتماع، به خلق زندگی جمعی بهبود یافته برای همه شهروندان کمک کنند (Ciftci et al., 2010: 2, Ahari, 2011: 15, Lotfi, 2011: 52-53).

۵- تأکید بر رؤیت‌پذیری گذشته و تداوم یادها و خاطرات جمعی و فردی کهن در فضاها شهری، تأکید بر تداوم تاریخی و اجتماعی-فرهنگی در کنار تداوم کالبدی-بصری و معنای ویژه بخشیدن به حال و آینده به کمک پیوند مطلوب با گذشته (Unhabitat, 2004: 35-2005).

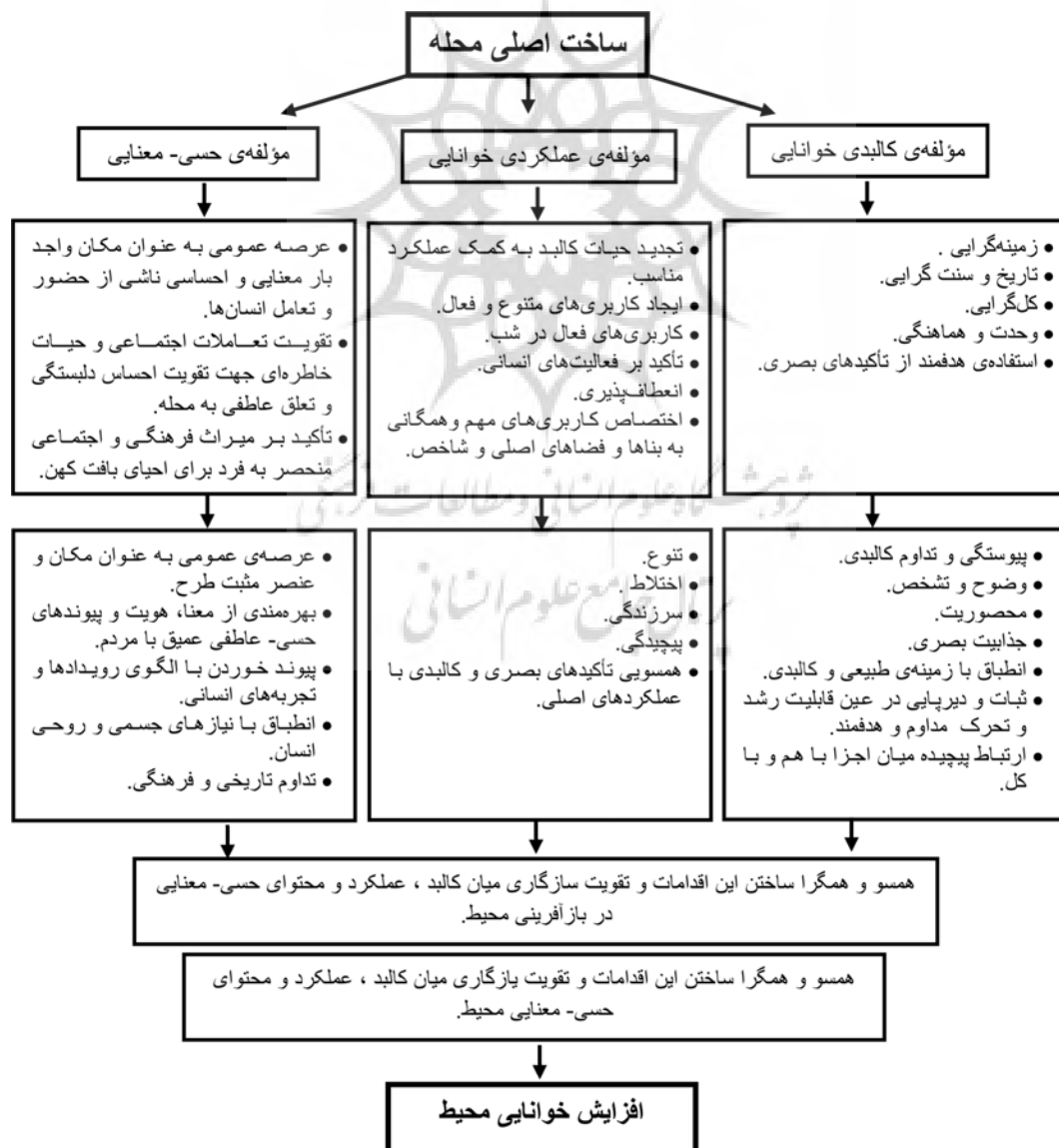
۶- تأکید بر نیازهای واقعی و رضایت جمعی شهروندان، حمایت از تعاملات اجتماعی و روابط همسایگی برای تقویت احساس تعلق و تملک عاطفی نسبت به محیط و گرایش به مراقبت و نگهداری و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها (Falamaki, 1995: 70, Durose, 2008: 8-9).

۶. نتیجه‌گیری

با توجه به دستاوردهای حاصل از این پژوهش می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که مهم‌ترین تأکید بازآفرینی شهری خوانایی-محور در مقیاس‌های مختلف محیط شهری، بر نظم و ساختار بخشیدن به محیط در قالب کلیتی واحد می‌باشد؛ به طوری که همواره ادراکی روشن، پیوسته و مطلوب را از تمام ابعاد کالبدی، عملکردی و حسی-معنایی محیط فراهم نموده و از این طریق سطح کیفی ارتباط فرد با محیط و سایر افراد را ارتقا بخشد. از این طریق تجدید حیات واقعی، احیای همه جانبه و ارتقای کیفیت محیط و زندگی شهری به خوبی میسر می‌گردد.

در بخش نخست این پژوهش، شناخت جامع و عمیق از مفهوم خوانایی، سه مؤلفه سازنده آن و نقش و جایگاه هر یک در ادراک محیط به دست آمد. سپس در بخش بعدی، با تجزیه و تحلیل ارتباط دو مفهوم خوانایی و ساخت اصلی، ویژگی‌ها و اصولی ارائه شدند که می‌توانند پیوند دهنده و انتظام‌بخش مؤلفه‌های خوانایی در قالب ساختاری پیوسته، منسجم و واجد ارزش‌های کالبدی و غیرکالبدی باشند. در بخش سوم، اصول بازآفرینی شهری همسو با ارتقای هر یک از این مؤلفه‌ها در محیط‌ها و محلات کهن

معرفی شدند. حال با ترکیب این دستاوردها و درک ارتباط معنادار میان آنها، می‌توان به اصول مفیدی برای افزایش خوانایی در محلات شهری به کمک بازآفرینی ساخت اصلی دست یافت؛ بدین صورت که اصول بازآفرینی شهری برای احیا و تقویت هر یک از مؤلفه‌های خوانایی در راستای تحقق ویژگی‌های ساختاربخش به کار گرفته شوند. بدین ترتیب اصول بازآفرینی شهری خوانایی-محور را می‌توان به قرار نمودار زیر برشمرد. اصولی که توجه به هر سه مؤلفه کالبدی، عملکردی و حسی-معنایی محیط را در کنار هم و در جهت تقویت یکدیگر در نظر داشته و با ادغام نمودن و همسو ساختن آنها، به ارتقای همه جانبه کیفیت‌های ادراکی محیط کمک کرده و به رشد و تقویت خوانایی می‌انجامند. از همین حیث بازآفرینی شهری خوانایی-محور را می‌توان به عنوان رویکردی جامع و کل‌نگر معرفی نمود که بهره‌گیری از آن مانع از سلطه اقدامات ساده‌انگارانه و یک‌سوی‌نگری می‌شود که نه تنها در رفع مسائل پیچیده شهرهای امروز ناکارآمد هستند، بلکه اغلب به دلیل بی‌توجهی به جنبه‌های محتوایی و غیرملموس محیط، سبب از دست رفتن بسیاری از کیفیت‌های ارزشمند موجود نیز می‌گردند.



Responsibilities, criterias and scales, Architecture and Urbanism Journal, No.33-34, P.P.9-13. [In Persian]

- Goskin, A. and Muderrisoglu, B. (2005). "Urban regeneration: a comprehensive strategy for creating spaces for innovative Economies", Istanbul: the 41th IsoCaRP congress.
- Habib, F., Karimi, N. and Karimi, N. (2009). An Analytical Approach to the Interaction between public ceremonies and the physical structure of Traditional cities in Iran, Case Study : Zanjan City, Honarhaye Ziba Journal, No. 39, P.P. 117-123. [In Persian]
- Habibi, S. M. (2005). From Village to City, A Historical Analysis of the concept of city and its physical appearance, sixth publish, University of Tehran. [In Persian]
- Habibi, S. M. and Maghsoudi, M. (2011). Urban Renovation, Fifth publish, University of Tehran. [In Persian]
- Hanachi, P., Khademzade, M., Shayan, H. R., Komeilnia, H. and Mahdavejad, J. (2007). The comparisons of Urban Renovation Experiences of the world and of Iran, with special regard to Yazd city, first publish, Sobhan publication. [In Persian]
- ICOMOS (1999). The Australia icomos charter for conservation of cultural significance (The Burra Charter), Australia.
- Jacobs, J. (2007). The Death and Life of Great American Cities, (translated by Hamidreza Parsi and Arezoo Aflatooni), First publish, University of Tehran. [In Persian]
- Jefferson city council (2011). Report of the second ad hoc committee on revitalization of old town, Missouri.
- Kelly, A. (2001). Building legible cities 1, first publish, Bristol cultural development partnership.
- Lang, J. (2007). Creating Architectural Theory, the Role of Behavioral sciences in Environmental Design, Third publish, University of Tehran. [In Persian]
- Llewelyn Davies, Yeang (2009). Urban Design Compendium, third edition, REAL.
- Lotfi, S. (2011). Culture based Urban regeneration, An Emphasis on cultural roots and regeneration acts, Honarhaye Ziba journal, No. 45, P.P. 47-60.

Reference:

- Abadi, Z., Mohammadi, R. and Masoudi, S. (2015). "Sustainable urban and architecture future of Iranian Tslamic cities, the case sample of Zahedan city", Journal of Applied Environmental and Biological Scences, No.12, pp.329-338.
- Ahari, Z. (2011). City, ceremony, memory, studying the relationship between city public spaces and ceremonies during Safavi and Ghajar era, Honarhaye ziba journal, no.47, p.p. 5-16. [In Persian]
- Alexander, K., Nies, H., Anniou, A. and King, I. (1994). A new theory of urban design, (translated by Taash consulting firm), first publish, Tosee publication. [In Persian]
- Appleyard, D. (1976). Planning a pluralist city, first publish, MIT press.
- Bacon, E. (2007). Design of cities, (translated by Farzane Taheri), second publish, Center for Urban Studies and Architecture of Iran. [In Persian]
- Bahreini, S. H., Bolooki, B. and Taghabon, S. (2009). Analysis of contemporary urban design theory. Vol.1: from late 19th century to 1970s, first publish, university of Tehran. [In Persian]
- Bentley, E., Alcock, A., McGlynn, S. and Smith, G. (2007). Responsive environments, (translated by mostafa nehzadfar), second publish, Iran university of science and tecnology. [In Persian]
- Brettel, A. (2009). "The effects of order and disorder on human perception and cognition in navigating through urban environments", Cogn Process, No.10, pp.189-194.
- Comission for Architecture and Built Environment (CABE) (2001). Building in context, London.
- Ciftci, C., Alkan Meshur, H.F., Yenice, M.S., Yavuz, F. and Levend, S. (2010). "Urban regeneration strategies in historical city center of Beysehir-Konya", Turkey, Istanbul: 14th IPHS conference.
- Durose, C. (2008). "Explaining neighbourhood approaches to regeneration in Manchester", UK: a multi-level analysis", Boston: American political science association annual meeting.
- European Association of Historic Towns and Regions (EAHTR) (2007). A guide to successful urban regeneration, Norwich.
- Falamaki, M. (1996). Urban renovation in Iran:

- Rapoport, A. (2005). The meaning of the Built Environment, Anonverbal Communication Approach, (translated by Farah Habib), First publish, Pardazesh publication. [In Persian]
- Soltani, A. (2012). "Recognition of sustainable approaches in urban structure of historical cities in Iran", Real corp, pp.1337-1340.
- Sterrett, K., Hackett, M. and Hill, D. (2012). "The consequences of broken structures: a case study of Belfast", Journal of Transport Geography, No. 21, pp.46-61.
- Tavassoli, M. (1993). Urban Space Design, Vol. 2: urban spaces and their position in urban life and landscape, first publish, Center for Urban Studies and Architecture of Iran. [In Persian]
- Tavassoli, M. (2009). Urban Design, the Art of Renewing Urban Structure with Four Case Studies, First publish, Tehran. [In Persian]
- Tibbalds, F. (2006). Making People-Friendly Towns: Improving the Public Environment in Towns and Cities, (translated by hasanali laghaee and firooze jadali), first publish, university of Tehran. [In Persian]
- Topcu, K. and Topcu, M. (2012). "Visual perception of mental images in urban design education: cognitive maps", Social and Behavioral Sciences, No. 51, pp.573-582.
- Un-Habitat (2004/2005). The state of the world's cities: globalization and urban culture, London.
- Wessel, G., Unruh, E., Chang, R. and Sauda, E. (2009). "Urban user interface: urban legibility reconsidered", New Mexico: Southwest ACSA conference.
- Yaski, O., Portugali, J. and Eilam, D. (2012). "Travelling in the dark: the legibility of a regular and predictable structure of the environment extends beyond its borders", Behavioral Brain Research, No. 229, pp.74-81.
- Zahedian, E. and Moosavi, S. (2013). "Amorphological approach to Characterization of urban space in historical structure of cities in Iran", Journal of Applied Environmental and Biological Sciences, No. 10, pp.59-66.
- [In Persian]
- Lynch, K. (1995). The Image of the City, (translated by manouchehr mozayeni), First publish, University of Tehran. [In Persian]
- Lynch, K. (2002) A Theory of City Form, (translated by Seyed hossein Bahreini), second publish, University of Tehran. [In Persian]
- Montgomery, J. (2003). "Cultural quarters as mechanisms for urban regeneration. part 1: conceptualizing cultural quarters", Planning, Practice and Research, No. 4, pp.293-306.
- Montserrat, M. and Gillian, R. (2012). "The sensory experiencing of urban design: the role of walking and perceptual memory", Urban Studies, No. 49, pp.3269-3285.
- Mozayeni, M. (2002). Articles about the city and urbanism, First publish, University of Tehran. [In Persian]
- Neto, P. and Serrano, M. (2011). "Governance and creativity on urban regeneration processes", CEFAGW-UE working paper, Evora: University of Evora.
- Norberg Schulz, Ch. (2003). Architecture: Meaning and Place, (Translated by Vida nozar Borazjani), First Publish, Jon e jahan Publication. [In Persian]
- Pakzad, J. (2011). An intellectual history of urbanism, Vol. 2: from quantity to quality, second publish, Armanshahr. [In Persian]
- Pirmia, M. (2008). Knowing Iranian Islamic architecture, fourth publish, sorooshe danesh. [In Persian]
- Pourjafar, M., Amini, M., Hatami Varzaneh, E. and mahdavinejad, M. (2014). "Role of Bazaars as a unifying factor in traditional cities of Iran: the Esfahan Bazaar", Frontiers of Architecture Research, No. 1, pp.10-19.
- Rahmani, A., chorbankhani, M., Biglarkhani, M., Akbari, M. and Moeinfar, F. (2014). "Evaluating architecture and urbanism regulations in establishing high buildings (case study: Hamadan city)", European Online Journal of Natural and Social Science, No. 4, pp.80-89.
- Ramadier, T. and Moser, G. (1998). "Social legibility, the cognitive map and urban behavior", Environmental Psychology, No. 18, pp.307-319.